

برآمدن اقتدارگرایی

عنوان و نام پدیدآور: برآمدن اقتدارگرایی/ویراسته گری وینر: ترجمه شهریار خواجهان.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۲۳۲ ص: نقشه.
فروست: دیدگاه‌های جهانی؛ ۲.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۴۰۳-۳
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: The rise of authoritarianism, 2020.
یادداشت: کتابنامه
موضوع: اقتدارگرایی
موضوع: Authoritarianism
موضوع: عوام‌گرایی
موضوع: Populism
شناسه افزوده: وینر، گری، ویراستار
شناسه افزوده: Wiener, Gary
شناسه افزوده: خواجهان، شهریار، ۱۳۳۱ -، مترجم
رده‌بندی کنگره: JC۴۸۰
رده‌بندی دیویی: ۳۲۰/۵۳
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۸۰۵۹۰۴

دیدگاه‌های جهانی - ۲

برآمدن اقتدارگرایی

ویراسته گری وینر
ترجمه شهریار خواجهان



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Global Viewpoints
The Rise of Authoritarianism
Book Editor: Gary Wiener
Greenhaven Publishing, 2020



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۶۶ ۴۰ ۸۶ ۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات قنوس

ویراسته گری وینر

برآمدن اقتدارگرایی

ترجمه شهریار خواجهیان

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۴۰۱

چاپ پارمیدا

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۴۰۳-۳

ISBN: 978-622-04-0403-3

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

- پیشگفتار..... ۹
مقدمه..... ۱۳

بخش اول: برآمدن جهانی اقتدارگرایی

۱. آیا دموکراسی جهانی به دردر افتاده است؟..... ۲۲

مری کی مجیستاد

به‌رغم این تصور که اقتدارگرایی در سطح جهان پیشرفت‌های قابل توجهی کرده، جنبش جهانی‌ای با هدف حرکت از دموکراسی به اقتدارگرایی وجود ندارد. با این همه، ایالات متحده که باید برای بقیه جهان سرمشق باشد ظاهراً میل خود را به این کار از دست داده است.

۲. نظم دموکراتیک پس از جنگ سرد با تهدیدی بی‌سابقه روبه‌روست..... ۳۱

آرچ پادینگتون

کشورهای دموکراتیک نسبت به برآمدن کنونی کشورهای اقتدارگرا بی‌اعتنا بوده‌اند. نویسنده برخی از گام‌هایی را برمی‌شمارد که می‌تواند جلوی دور شدن از دموکراسی را بگیرد.

۳. پرسش‌هایی درباره دموکراسی در نیجریه..... ۴۴

سباستین اسپوگاربرا

پس از انتخابات بحث‌انگیز ریاست‌جمهوری در ۲۰۰۷، آینده نیجریه به عنوان کشوری آزاد اطمینان‌بخش نیست. ظهور یک اقتدارگرا می‌تواند بر آینده اقتصادی کشور نیز تأثیر بگذارد.

۴. ونزوئلا و آغاز دوران جدید اقتدارگرایی..... ۵۰

ژیسان الیم

انتخاب نیکلاس مادورو به ریاست‌جمهوری ونزوئلا بحث‌هایی را برانگیخته است. در کشوری که اقتصادی روبه‌زوال دارد، این رهبر به‌شدت نامحسوب کوشیده تا قدرت را تصرف و از مخالفان خود مشروعیت‌زدایی کند.

۵. ظهور نواقصدارگرایی دموکراسی را در اروپا تهدید می‌کند.....۵۶

مارت تراسبورگ

لهستان و مجارستان تا این‌جا به رژیم‌های «اقتدارگرایی نرم» گراییده‌اند. یونان، رومانی، بلغارستان و بلاروس ممکن است کشورهای بعدی باشند.

بخش دوم: علل اقتدارگرایی

۱. خاستگاه‌های اقتدارگرایی مدرن.....۷۱

خاتمه آزادی

اقتدارگرایان مدرن برای پرهیز از دام‌چاله‌های رهبری‌های یکه‌سالار گذشته اکنون راهبردهای تازه‌ای را برای حکومت کردن با مشت آهنین به کار گرفته‌اند که ضمناً توهم کثرت‌گرایی را نیز متبادر می‌کند.

۲. امواج پیاپی اقتدارگرایی.....۸۵

دیوید موتدل

حرکت به سوی دموکراسی هرگز سراسر نیست. کشورهای متمایل به دموکراسی اغلب می‌لغزند و به حکومت اقتدارگرایی بازمی‌گردند.

۳. بازگشت رهبران قدرتمند در سراسر کشورهای جهان.....۹۰

گریم همیلتون

تا ۲۰۱۱، اقتدارگرایی در سطح جهان ظاهراً رو به افول بود. اما این روند با ظهور رهبران نیرومند در خاورمیانه و نقاط دیگر معکوس شد.

۴. آزادی اینترنت: ابزاری برای دموکراسی یا اقتدارگرایی؟.....۹۹

الیزابت استویچف و اریک سی. نیزبت

در آغاز به نظر می‌رسید که اینترنت، با همه توانایی آن در گسترش ایده‌های تازه، به سود دموکراسی باشد. اما رهبران اقتدارگرا نیروی آن را به خدمت خود گرفته‌اند، و از آن به عنوان ابزاری برای دادن اطلاعات غلط و سرکوب استفاده می‌کنند.

۵. پوپولیسم راست افراطی و اراده مردم.....۱۰۷

دینیار گودرج

در سراسر جهان، رهبران پوپولیست ادعا می‌کنند که نماینده «اراده عمومی» هستند، و از ترس و خشم مردم استفاده می‌کنند تا از خارجی‌ها و مهاجران سپر بلا بسازند.

۶. دموکراسی در تقلاي ریشه‌یابی در جمهوری‌های شوروی پیشین است..... ۱۲۱

چارلز اچ. فربنکس
سقوط اتحاد شوروی لحظه‌ای را در تاریخ برای گسترش دموکراسی در اروپای شرقی فراهم کرد. اما جمهوری‌های شوروی پیشین همچنان در تقلاي رسیدن به دموکراسی بوده و هستند.

بخش سوم: آیا اقتدارگرایی همواره بد است؟

۱. آیا اقتدارگرایی واقعاً نظام بدی است؟..... ۱۳۶

دینا استرایکر
مقاطع و شرایطی هستند که رهبری نیرومند می‌طلبند. اقتدارگرایی همچون ولادیمیر پوتین، شی جین‌پینگ — و شاید دونالد ترامپ — چنان رهبرانی هستند.

۲. محدودیت‌های رفاه تحت حکومت اقتدارگرا در سنگاپور..... ۱۴۳

خانه آزادی
سنگاپور یکی از کشورهای اقتدارگراست که اقتصاد شکوفایی داشته است، بعضاً به این دلیل که به آن اندازه که برخی باور دارند اقتدارگرا نیست.

۳. شی جین‌پینگ در چین: یک اقتدارگرای «خوب»؟..... ۱۴۹

مارک بیسن
شی جین‌پینگ چینی ثابت کرده که رهبر قدرتمندی است. گرچه وی آغاز اصلاحات لیبرالی‌تر را وعده داده بود، نیروهایی در درون دولت خودش ممکن است مانع وی شوند.

۴. اطمینان‌ناپذیری روش‌های دستیابی به پیشرفت اقتصادی در چین و سنگاپور..... ۱۵۴

مارک پی. لاگون و بریتانی ال. فراید
در حالی که سنگاپور و چین به‌رغم نظام‌های سیاسی اقتدارگرایشان دستاوردهای اقتصادی شگفت‌انگیزی داشته‌اند، روش‌های رسیدن به چنان پیشرفت‌هایی ستایش‌برانگیز نیست.

۵. دوران نوین سرکوب در مصر..... ۱۶۱

عمر حمزوی
پس از بهار عربی در مصر، امید به استقرار دموکراسی عمر کوتاهی داشت و اقتدارگرایان جدید در اداره کشور ناکام ماندند.

بخش چهارم: نبرد با اقتدارگرایی

۱. راه آزموده شکست اقتدارگرایی..... ۱۷۴

- ماریا جی. استفان و تیموتی اسنایدر
همان‌طور که «دفترچه راهنمای» استاندارد برای اقتدارگرایان جهت به دست آوردن و حفظ قدرت وجود دارد، راهبردی به همان اندازه مؤثر نیز برای شکست آن‌ها وجود دارد.
۲. اقتدارگرایی در آفریقا باید متوقف شود ۱۸۱
- فیل ویلموت
دیکتاتورهای سالمند کشورهایی را با جوان‌ترین جمعیت‌های جهان رهبری می‌کنند. آن‌ها باید سرنگون شوند تا آفریقا پیشرفت کند.
۳. قواعد مبارزه با اقتدارگرایی ۱۹۱
- سارا فریمن و ولپرت
جنبش‌های مقاومت پیشین به ما می‌آموزند آن‌گاه که رژیم‌های بیدادگر با مخالفت مردمی که متعهدند و به‌خوبی سازمان یافته‌اند روبه‌رو شوند، مردم این کشورها می‌توانند قدرت را به دست گیرند.
۴. چالشی بودن مبارزه با «قدرت هوشمند» در استرالیا ۲۰۱
- کریستوفر واکر و شانتی کالاتیل و جسیکا لودویگ
چین و روسیه دموکراسی‌ها را با تبلیغات خود هدف می‌گیرند. کشورهای دموکراتیک باید این تهدید را تشخیص دهند و با بهره‌گیری از راهبردهای چندلایه از خود دفاع کنند.
۵. دموکراسی در ایالات متحده و اروپا به دردمس افتاده است ۲۰۸
- جان شاتاک
دموکراسی در اروپا و ایالات متحده دچار تعارضات درونی بوده است، و این تعارض راه را برای رهبران اقتدارگرا هموار کرده تا در هر دو قاره دست به تعرض بزنند.
- برای بحث بیشتر ۲۲۱
- نهادهایی برای برقراری ارتباط ۲۲۳
- کتاب‌شناسی ۲۲۷
- نمایه ۲۲۹

پیشگفتار

مشکلات تمام بشریت را فقط تمام بشریت می‌تواند حل کند.
فریدریش دورنمات، نویسنده سوئسی

وابستگی متقابل جهانی واقعیتهای انکارناپذیر شده است. رسانه‌های جمعی و فناوری دسترسی همگان را به اطلاعات افزایش داده و جامعه‌ای از شهروندان جهانی پدید آورده است. درک و هدایت این جامعه جهانی چالشی است که میزان بالایی از سواد اطلاعاتی و سطح نوینی از مهارت یادگیری می‌طلبد.

انتشارات گرین‌هون بر اساس موفقیت مجموعه‌های قبلی خود مجموعه دیدگاه‌های جهانی را منتشر کرده تا زمینه وسیعی از موضوعات روز و غالباً بحث‌انگیزی را، که اهمیت بین‌المللی دارند، از دیدگاه‌های مختلفی در جهان بررسی کند. اطلاعات مورد نیاز دانشجویان و سایر خوانندگانی که خواهان ارتباطات جهانی هستند و دیدگاه انتقادی به پیامدهای جهانی دارند در آن فراهم شده است، هر مجلد دیدگاه‌های جهانی نگاهی گسترده به موضوعی که برای دنیا اهمیت دارد ارائه می‌دهد. مواد مخدر، قحطی، مهاجرت - اصلاح امور اجتماعی، زیست‌محیطی، سلامتی، سیاسی و نظایر این‌ها رفتاری همه‌جانبه و بین‌المللی می‌طلبد. دانش‌آموزان راهنمایی، دبیرستان و پیش‌دانشگاهی و به طور کلی تمام کتابخوان‌ها می‌توانند از مجموعه دیدگاه‌های جهانی بهره بگیرند تا پیچیدگی‌های مرتبط با هر موضوع را دریابند. با خواندن این کتاب می‌توانید دیدگاه‌های خاص ملی را بررسی کنید و در عین حال آن پیوند درونی‌ای را بشناسید که اولویت‌های جهانی برای تمام ملت‌ها و فرهنگ‌ها به بار می‌آورد.

اطلاعات موجود در هر مجلد از منابع وسیعی از جمله نشریات، مجلات، روزنامه‌ها، کتاب‌های غیرداستانی، سخنرانی‌ها، اسناد دولتی، مقالات، نشریات داخلی سازمان‌ها و بیانیه‌های راهبردی به دست آمده است. دیدگاه‌های جهانی حقیقتاً جهانی است، چون مطالب ارائه‌شده در آن عمدتاً برگرفته از منابع بین‌المللی موجود به زبان انگلیسی و سپس از منابع آمریکایی است که به صورت بین‌المللی منتشر شده است. مقالات هر مجلد مجموعه دیدگاه‌های جهانی شامل موارد زیر است:

- فهرست محتوایی همراه با شرح و توضیحات مکمل که خلاصه‌ای مجمل از مقالات موجود در مجلد فراهم می‌آورد، شامل نام کشور یا منطقه مورد بحث در مقاله.
- مقدمه‌ای ویژه عنوان آن مجلد.
- نقشه جهان برای کمک به خوانندگان که کشورها یا مناطق مورد بحث در مقالات را بیابند.
- برای هر دیدگاه، مقدمه‌ای شامل یادداشت‌هایی درباره نویسنده و منبع دیدگاه هست که توضیح می‌دهد چرا مطالبی از کشوری خاص ارائه شده، نکات عمده هر دیدگاه خلاصه شده و سه سؤال هدفمند در آن مطرح شده تا به درک و تفهیم بهتر متن کمک کند.
- برای بحث بیشتر سؤالاتی است که موجب تفکر انتقادی می‌شود و از خواننده می‌خواهد جنبه‌های دیدگاه‌ها را مقایسه و مقابله کند یا درباره منظرها و بحث‌ها به نتیجه‌گیری برسد.
- فهرستی جهانی از سازمان‌ها برای ارتباط خوانندگان در صورت بروز سؤالات و کسب اطلاعات بیشتر ارائه شده است.
- فهرستی از نشریات برای هر فصل و یک کتاب‌شناسی کلی درباره موضوع مجلد فراهم شده که برای تحقیقات بیشتر می‌تواند کمک‌کننده باشد.
- یک نمایه موضوعی منسجم برای دسترسی به افراد، مکان‌ها، حوادث و موضوعات مطروحه در متن ارائه شده است.

مجموعه دیدگاه‌های جهانی برای طیف وسیع خوانندگانی طراحی شده که می‌خواهند دربارهٔ حوادث جاری، تاریخ، علم سیاست، دولت، روابط بین‌الملل، اقتصاد، علوم زیست‌محیطی، فرهنگ‌های دنیا و جامعه‌شناسی بیشتر بیاموزند — دانشجویانی که برای ارائهٔ مقالات یا بحث‌های کلاسی تحقیق می‌کنند، استادها و دانشکده‌هایی که مطالب مکمل واحدهای درسی لازم دارند و کسانی که می‌خواهند موضوعات روز جهان را بهتر بفهمند. این مجموعه، با معرفی درک و بینش مردم کشورهای مختلف از دلایل ریشه‌ای و پیامدهای جاری آن و ارائهٔ راه‌حل‌های پیشنهادی برای چالش‌های جهانی، به خواننده فرصت می‌دهد تا آگاهی جهانی و اطلاعات خود را از فرهنگ‌های دنیا افزون کند.

مقدمه

«... دموکراسی بدترین نوع کشورداری است، [البته] بجز همه آن اشکالی که هر از گاه آزموده شده‌اند.»

وینستون چرچیل، ۱۹۴۷

موضوع این بحث چنان داغ است که در نوامبر ۲۰۱۸، در فصل پایانی مجموعه هفته پیش چنین شبی^۱ که از شبکه تلویزیونی اچ‌بی‌او پخش می‌شود، جان اولیور، کم‌دین سیاسی، تقریباً کل برنامه خود را به «ظهور زحمت‌افزای رهبران اقتدارگرا در اکناف جهان» اختصاص داد. «چون» به گفته وی «شمار آن‌ها فراوان شده است».^(۱) به عنوان تازه‌ترین نمونه، وی ژانر بولسوناروی برزیلی را ذکر کرد که به دونالد ترامپ برزیل شهرت دارد. اولیور گزارشی از سی‌ان‌ان را نقل کرد که می‌گفت بولسونارو «دیکتاتوری نظامی کشور را ستوده، از شکنجه حمایت و رق‌بای سیاسی خود را تهدید به نابودی، حبس یا تبعید کرده است». این کم‌دین آن‌گاه به شوخی افزوده که [با همه این‌ها] «وی خواستار وحدت است».^(۲) چنان‌که اولیور متذکر می‌شود، گرایش جهانی به اقتدارگرایی به‌ویژه نگران‌کننده است زیرا مردم این رهبران را برمی‌گزینند. مثلاً، بولسونارو ۵۵/۲ درصد آرای مردم برزیل را به دست آورد. گرایش به اقتدارگرایی در سطح جهان در حال گسترش است. اولیور گزارشی از واشینگتن پست را نقل کرد حاکی از این‌که «یک‌سوم جمعیت جهان در دموکراسی‌های رو به افول زندگی می‌کنند».^(۳)

در حقیقت، چنان‌که تیموتی اسنایدر در کتاب راه منتهی به ناآزادی^۲

1. *Last Week Tonight*

2. *The Road to Unfreedom*

می‌نویسد، «در نظر بسیاری از اروپاییان و آمریکاییان، برآمدن سیاست‌های غیردموکراتیک، رویگردانی روسیه از اروپا و حمله به اوکراین و اشغال این کشور، همه‌پرسی برگزیت و انتخاب ترامپ یک غافلگیری بود.»^(۴) در تابستان ۱۹۸۹، با پایان یافتن جنگ سرد بین اتحاد شوروی و ایالات متحده، فرانسیس فوکویاما، سیاست‌شناس، مقاله‌ تأثیرگذاری با عنوان «پایان تاریخ» منتشر کرد. فوکویاما به گمانه‌زنی در این مورد پرداخت که با سقوط زودآیند اتحاد شوروی، آخرین جایگزین ایدئولوژیک لیبرالیسم — فلسفه سیاسی مبتنی بر آزادی و برابری — از بین رفته است. [ماهیت] فاشیسم طی جنگ جهانی دوم افشا شد، و به‌ناگاه کمونیسم نیز به حال مرگ افتاد. در کشورهای کمونیستی‌ای همچون چین، اصلاحات سیاسی و اقتصادی، اگر نه کاملاً در مسیر دموکراسی اما دست‌کم در مسیر لیبرالیسم، در حال اجرا بود.^(۵)

با این همه، در دهه‌های آغازین قرن بیست و یکم این تغییر ناگهانی به سوی دموکراسی از نفس افتاد و جهان «روی به آنچه فوکویاما رُکود دموکراتیک می‌نامد» نهاد.^(۶) چنان‌که وزلی ینگ می‌گوید:

چین و روسیه اقتدارگراتر و جسورتر شدند. مجارستان، ترکیه، تایلند و لهستان به قهقرا رفتند و به شکل فزاینده‌ای به دموکراسی‌های ناآزاد گراییدند. بهار عربی به دام جنگ‌های داخلی در سراسر خاورمیانه فروافتاد. احزاب ضد‌مهاجر و ضداتحادیه اروپا در آلمان، فرانسه، اتریش، هلند و حتی سوئد قدرت گرفتند. در ۲۰۱۶ [مردم] بریتانیا رأی به خروج از اتحادیه اروپا دادند، و دونالد ترامپ با یک موضع انتخاباتی صراحتاً ملی‌گرایانه به ریاست جمهوری آمریکا برگزیده شد.^(۷)

استیون لویتسکی و دانیل زیبلات در کتاب خود، دموکراسی‌ها چگونه می‌میرند،^۱ می‌گویند که ما معمولاً مرگ دموکراسی‌ها را «به دست مردان مسلح» می‌بینیم.^(۸) و برای نمونه نشان می‌دهند که چگونه در دوران

جنگ سرد کودتا علت شکست سه چهارم دموکراسی‌ها بود. آن‌ها می‌گویند دموکراسی در آرژانتین، برزیل، جمهوری دومینیکن، غنا، یونان، گواتمالا، نیجریه، پاکستان، پرو، تایلند، ترکیه و اوروگوئه قربانی چنان مرگی شد، و این‌که اخیراً کودتاهای نظامی دولت‌های دموکراتیک رئیس‌جمهور محمد مرسى در مصر (۲۰۱۳) و نخست‌وزیر یینگلوک شیناواترا در تایلند (۲۰۱۴) را ساقط کردند.

با این همه، لویتسکی و زیبلات می‌گویند:

... راه دیگری برای در هم شکستن دموکراسی وجود دارد که کمتر هیجان‌انگیز اما به همان اندازه ویرانگر است. دموکراسی‌ها ممکن است نه به دست ژنرال‌ها که به وسیله رهبران منتخب نابود شوند — رؤسای جمهور یا نخست‌وزیرانی که به خرابکاری در همان فرایندی می‌پردازند که آن‌ها را به قدرت رساند. برخی از این رهبران دموکراسی را به سرعت جمع می‌کنند، چنان‌که هیتلر در آلمان از پی آتش‌سوزی در رایش‌تاگ چنین کرد. اما اغلب دموکراسی‌ها به آهستگی و در مراحل کمتر رؤیت‌پذیر دچار فرسایش می‌شوند.^(۹)

در نظر بسیاری از ناظران علوم سیاسی در جهان، انتخاب دونالد جی. ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا احتمالاً در دس‌آفرین‌ترین مسئله بود. در اکتبر ۲۰۱۸، ترامپ همایشی برگزار و طی آن به «عشق» خود به کیم جونگ اون، دیکتاتور کره شمالی، اقرار کرد.

ترامپ به مردم گفت: «من واقعاً سرسختی نشان دادم، همچنان که او. و ما رفتیم و آمدیم و بعد هم عاشق هم شدیم، باشد؟ نه واقعاً. او برابرم نامه‌های قشنگ نوشت. نامه‌هایی عالی. و سپس به یکدیگر دل باختیم.»^(۱۰)

شنیدن چنین سخنانی درباره دیکتاتوری بی‌رحم از زبان رئیس‌جمهور آمریکا برای بسیاری در آمریکا تکان‌دهنده بود، [کشوری] که از دیرباز پشتیبان اصول دموکراتیک بوده و کوشیده است تا دموکراسی را در

سراسر جهان ترویج کند. در یکی از معروف‌ترین سخنرانی‌های تاریخ آمریکا، وودرو ویلسون در برابر کنگره اعلام کرد که به این دلیل به جنگ [جهانی اول] با آلمان می‌رود که «جهان باید برای دموکراسی امن شود». (۱۱) تا امروز، که تارنمای وزارت امور خارجه آمریکا به صراحت اعلام می‌کند که «دیپلماسی آمریکا در قرن بیست و یکم بر پایه باوری بنیادی قرار دارد: [این‌که] آزادی ما را آزادی دیگران به بهترین شکل تضمین و حفظ می‌کند...» (۱۲)

اما مردم کره شمالی آزاد نیستند و تحت سلطه یکی از سرکوبگرترین رژیم‌ها به سر می‌برند. با این حال، رئیس‌جمهور ترامپ به کیم جونگ اون و دیگر رهبران اقتدارگرا علاقه نشان می‌دهد، که این از نظر بسیاری مایه نگرانی است: ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه، و رودریگو دوترته، رئیس‌جمهور فیلیپین، که هر دو به این معروف‌اند که قتل هموطنانشان را ترتیب می‌دهند مورد تحسین وی هستند. [اما] جاستین ترودو، نخست‌وزیر کانادا، و آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، که هر دو از مدافعان سرسخت دموکراسی هستند هدف انتقاد وی قرار می‌گیرند.

این پرسش ممکن است مطرح شود که در این دهه‌های آغازین قرن بیست و یکم دقیقاً چه می‌گذرد که کشورهایی که در اواخر قرن بیستم به دموکراسی گرویده بودند هرچه بیشتر به سوی اقتدارگرایی تغییر جهت داده‌اند. در پی سقوط اتحاد شوروی، حتی آن کشور به سوی انتخابات آزاد و باز رفت. اما ولادیمیر پوتین رفته‌رفته و سپس به ناگهان قدرت را از مردم گرفت و کشور را بیشتر شبیه به اتحاد شوروی پیش از فدراسیون روسیه گردانید.

اقتدارگرایان امروز از گونه جدیدی هستند و از خطاهای رهبران فاشیست گذشته آموخته‌اند. آن‌ها برای حفظ قدرت و فرونشاندن انتقاد خارجی، با برگزاری انتخابات پوسته دموکراسی را نگه می‌دارند، سپس با تقلب یا حتی جلوگیری از شرکت رقبای قدرتمند سیاسی در انتخابات خرابکاری می‌کنند. ولادیمیر پوتین با پرونده‌سازی جنایی برای

سرشناس‌ترین منتقد خود، الکس ناولنی، وی را دستگیر و سپس از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری روسیه به دلیل پیشینه جنایی محروم می‌کند. زمانی که باراک اوباما و هیلاری کلینتون به سابقه دموکراسی‌خواهی جعلی پوتین اعتراض کردند، رئیس‌جمهور روسیه تلاش بسیار کرد تا انتخابات ۲۰۱۶ آمریکا را زیر سؤال ببرد به طوری که شهروندان آمریکایی اعتماد به نهادهای دموکراتیک خود را از دست بدهند.

عبارتی که این روزها در ارتباط با چنان اقدامات و مشابه آن زیاد شنیده می‌شود «کتابچه راهنمای اقتدارگرایی» است. این کتابچه راهنما شامل تاکتیک‌هایی از قبیل حمله به مطبوعات آزاد، نكوهش خارجی‌ها و معترضان مزدور برای مخالفشان، قربانی کردن اقلیت‌ها و خارجی‌ها، تضعیف کنترل بر قدرتشان، پاداش به وفاداران بیش از شایستگی‌هایشان، القای قدرت نظامی و تقسیم رأی‌دهندگان به «ما در برابر آن‌ها» است. این راهبردها که رهبرانی همچون اوربان در مجارستان، شی در چین، اردوغان در ترکیه، مادورو در ونزوئلا، زوما در آفریقای جنوبی، دوترته در فیلیپین و دونالد ترامپ به کار گرفته‌اند با درجات گوناگونی از موفقیت همراه بوده‌اند.

اما کسانی هم هستند که مقاومت می‌کنند. شهروندان طرفدار دموکراسی، مطبوعات آزاد و انتخابات منصفانه در مقابل دولت‌های اقتدارگرا در سراسر جهان به مقاومت برخاسته‌اند. دوترته فیلیپینی در دادگاه جنایی بین‌المللی به «جنایت علیه بشریت» متهم شده است. روسیه به دلیل اقدامات ولادیمیر پوتین در اوکراین تحریم شده است. جنبش مقاومت ونزوئلا همه‌روزه اعتراضاتی را علیه نیکلاس مادورو برپا داشته است. دونالد ترامپ خود موجب گرفتاری‌اش شده است، که بخشی از آن ناشی از دولتش و مقداری نیز در اثر تحقیقات درباره تباری وی با روسیه بوده که زیر نظر رابرت مالر انجام می‌شود. موفقیت یا شکست چنان تلاش‌هایی برای محدود کردن قدرت اقتدارگرایان سرنوشت نهادهای دموکراتیک را در قرن بیست و یکم تعیین می‌کند.

دیدگاه‌های جهانی: برآمدن اقتدارگرایی شامل جستارهایی می‌شود که چگونگی و چرایی بازگشت اقتدارگرایی در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم را برمی‌رسد. همچنین نگرش‌هایی را در این باره به دست می‌دهد که چرا برخی مردم طرفدار اقتدارگرایی می‌شوند و حتی به آن رأی می‌دهند. سرانجام، این جلد [از این مجموعه] دیدگاه‌هایی را پیشنهاد می‌کند که چگونگی مقابله با اقتدارگرایان و شکست آنان با استفاده از روش‌های آزموده‌شده و مؤثر را مورد نظر قرار می‌دهد.

یادداشت‌ها

1. John Oliver, *Last Week Tonight with John Oliver*. HBO, November 18, 2018.
2. John Oliver, *Last Week Tonight with John Oliver*. HBO, November 18, 2018.
3. John Oliver, *Last Week Tonight with John Oliver*. HBO, November 18, 2018.
4. Timothy Snyder, *The Road to Unfreedom*. New York: Tim Duggan Books, 2018, p. 10.
5. "Louis Menand, Francis Fukuyama Postpones the End of History," *The New Yorker*, September 3, 2018. <https://www.newyorker.com/magazine/2018/09/03/francis-fukuyama-postpones-the-end-of-history>.
6. Wesley Yang, "Democracy and Its Discontents," *Esquire*, October 17, 2018. <https://www.esquire.com/news-politics/a23695274/francis-fukuyama-trump-democracy/>.
7. Wesley Yang, "Democracy and Its Discontents," *Esquire*, October 17, 2018. <https://www.esquire.com/news-politics/a23695274/francis-fukuyama-trump-democracy/>.
8. Wesley Yang, "Democracy and Its Discontents," *Esquire*, October 17, 2018. <https://www.esquire.com/news-politics/a23695274/francis-fukuyama-trump-democracy/>.
9. Steven Levitsky and Daniel Ziblatt, *How Democracies Die*. New York: Crown, 2018, p. 3.
10. Alexandra Hutzler, "Lindsey Graham on Donald Trump and Kim Jong Un's Relationship: 'This Love Crap Needs to Stop,'" *Newsweek*. October 3, 2018. <https://www.newsweek.com/lindsey-graham-donald-trump-kim-jong-un-relationship-love-crap-stop-1151361>.
11. Woodrow Wilson, "Joint Address to Congress Leading to a Declaration of War Against Germany (1917)," www.ourdocuments.gov. <https://www.ourdocuments.gov/doc.php?flash=false&doc=61#>.
12. "Mission Statement," US Department of State. <https://www.state.gov/s/d/rm/rls/dosstrat/2004/23503.htm>.



بخش اول
برآمدن جهانی اقتدارگرایی

آیا دموکراسی جهانی به در دسر افتاده است؟

مری کی مجیستاد^۱

مری کی مجیستاد در مقاله زیر استدلال می‌کند که ایالات متحده باید گام‌هایی برای تقویت و تشویق دموکراسی در عرصه جهانی بردارد، اما در این برهه تاریخی روشن نیست که رهبران این کشور واقعاً بخواهند که چنین کنند. نویسنده بر آن است که سیاست‌های آمریکا در دوران اخیر بی‌ارزش و خوار شده و رفتار سیاسی غریب آن الگوی خوبی برای بقیه جهان نبوده است. مجیستاد روزنامه‌نویس و خبرنگار آمریکایی است. وی دو دهه خبرنگار برنامه د ورلڈ در پابلیک رادیو اینترنشنال در آسیای شرقی بود. وی اکنون در سانفرانسیسکو کالیفرنیا زندگی می‌کند.

هنگام خواندن این مطلب به پرسش‌های زیر فکر کنید:

۱. چرا نویسنده بر آن است که اقتدارگرایی بر سراسر جهان سیطره نمی‌یابد؟
۲. چگونه ایالات متحده می‌تواند دموکراسی را در سطح جهان ترویج کند؟
۳. چه مشکلاتی در سیاست‌های آمریکا نقش این کشور را به عنوان رهبر جهانی اصول دموکراتیک تضعیف کرده است؟

نگاهی اجمالی به سرخط خبرها به آسانی دیدگاه تیره و تاری درباره وضعیت دموکراسی در اکناف جهان ترسیم می‌کند. در چین و روسیه، خاورمیانه، ترکیه و تایلند، کره جنوبی و آفریقای جنوبی و ورای

1. "Is Global Democracy in Trouble? Or Does It Just Feel Like It?" by Mary Kay Magistad, Public Radio International, March 11, 2016. Reprinted by permission.

2. *The World*

آن، حکومت‌های اقتدارگرا به نظر اقتدارگراتر می‌رسند، و برخی دموکراسی‌ها نیز متزلزل‌تر نشان می‌دهند.

لاری دایموند سال گذشته در جلسه بنیاد ملی برای دموکراسی گفت: «ما فقط از رکود دموکراسی‌ها صحبت نمی‌کنیم. از رکود دموکراتیک بودن، گستره و توان آزادی و دموکراسی در جهان می‌گوییم.» دایموند عضو ارشد هیئت علمی مؤسسه هوور است.

اما یک مورد قوی می‌توان برای تاب‌آوری دموکراسی‌ها ارائه کرد. در حالی که برخی دموکراسی‌ها متزلزل شده‌اند، دیگران تحکیم یافته یا حتی به اردوگاه دموکراسی پیوسته‌اند. بنا بر برخی سرشماری‌ها، شمار حکومت‌های دموکراتیک در جهان به مدت یک دهه روی عدد ۸۹ ثابت ماند، در حالی که برخی از آن گسستند و دیگرانی نیز به آن پیوستند.

استیون لویسکی، استاد درس حکومت در دانشگاه هاروارد، می‌گوید: «بیش از ۱۰۰ رژیم سیاسی متفاوت در جهان هست، و چندین مورد متفاوت به چندین دلیل متفاوت به جهات متفاوت می‌روند.» لویسکی کتاب اقتدارگرایی رقابتی: رژیم‌های پیوندی پس از جنگ سرد^۱ را با همکار پژوهشگر سیاسی خود لوکان وی در دانشگاه تورنتو نوشت. وی می‌گوید: «اما من در آسیا یا هر جای دیگر، الگویی حاکی از فرسایش سیستماتیک آزادی‌های مدنی نمی‌بینم.» در واقع، او می‌گوید که بسیاری از کشورهای آفریقایی در چند دهه گذشته، اگر نه به سوی دموکراسی واقعی، دست‌کم به سوی اعطای حقوق بیشتر به مردم رفته و اجازه [شکل‌گیری] نوعی اپوزیسیون را داده‌اند.

با این حال، این‌که الگوی گسترده‌تری وجود ندارد ممکن است از نظر تایلندی‌هایی که در صورت انتقاد از دولت نظامی برای «اصلاح طرز فکر» دستگیر می‌شوند دلخوش‌کنک باشد، یا در نظر قانون‌گذاران کره جنوبی که رکورد طولانی‌ترین اطاله بررسی^۲ — ۷ روز پشت سرهم

1. *Competitive Authoritarian: Hybrid Regimes after the Cold War*

2. filibuster

— را در اعتراض به لایحه‌ای شکستند که به گفته آن‌ها قانون امنیت کشوری سرکوبگرانه‌ای بود که رئیس‌جمهور پارک گیون هی می‌کوشید به تصویب برساند. در حالی که قانون‌گذاران به اطالۀ بررسی مشغول بودند، معترضان در سئول با خودداری پلیس از دادن مجوز اعتراض دست به خلاقیت زدند و به جای آن، تصاویر لیزری سه‌بعدی معترضان را در محوطۀ بیرونی کاخ ریاست‌جمهوری به نمایش گذاشتند که خواستار حق اعتراض بودند.

و آن‌گاه به چین می‌رسیم که هرگز یک دموکراسی نبوده اما یک دهه یا بیشتر در حال کاستن از محدودیت‌ها بر آزادی بیان، از جمله در شبکه‌های اجتماعی، و انتقاد از رفتار بد مقامات دولت‌های محلی بود. همه این‌ها با به قدرت رسیدن شی جین‌پینگ در ۲۰۱۲ تغییر یافت. وی منتقدان اینترنتی را ساکت کرد و به روزنامه‌نگاران چینی گفت که نقش آن‌ها باید خدمت به حزب کمونیست و پیشبرد [مصلح] آن باشد. به‌رغم انتظارات معطوف به یک طبقۀ متوسط در حال ظهور در چین، حزب نمی‌خواهد حرکت به سوی کثرت‌گرایی بی‌پروا را در زمانی تشویق کند که رشد اقتصادی رو به کاهش و چالش‌ها رو به افزایش دارد. بیل هرست، دانشیار علوم سیاسی در دانشگاه نورث وسترن، می‌گوید: «حزب کمونیست چین به‌یقین نمی‌خواهد قدرت را واگذار کند، همچنان که آینده‌ای را تصویر نمی‌کند که بتواند قدرت را در عین تغییر رادیکال در نظام سیاسی حفظ کند. یعنی این‌که شی جین‌پینگ و دیگر قدرتمندان چین می‌خواهند وضع موجود را تا آن‌جا که به اساس نظام مربوط می‌شود حفظ کنند. برای آن‌ها بسیار بسیار اهمیت دارد که بتوانند این کار را به‌طور مؤثری انجام دهند، نه این‌که لزوماً بتوانند این کار را به طرز خوشایند بل به شکلی مؤثر انجام دهند.»

لویتسکی می‌گوید که این سنتی ریشه‌دار در میان حکومت‌های اقتدارگرا و نه نشانه دموکراسی روبه‌افول است. وی می‌گوید آمریکایی‌ها، به‌ویژه در محافل تصمیم‌گیری، از دیرباز این خوش‌بینی را

داشته‌اند که با آغاز تغییر در حکومت اقتدارگرا، حرکت الزاماً به سوی دموکراسی است.

لویتسکی می‌افزاید: «هر زمان که رژیم اقتدارگرا شروع به آزادسازی می‌کند، یا ضعیف می‌شود یا به اصلاحات، چه واقعی چه نمایشی، می‌پردازد، ما [در ایالات متحده]^۱ فرض را بر برقراری دموکراسی می‌گذاریم. اما این همیشه به منزله برقراری دموکراسی نیست. رژیم‌های اقتدارگرا برمی‌افتند و ممکن است، مانند لیبی، هرج و مرج جای آن‌ها را بگیرد. آن‌ها ممکن است جای خود را به رژیم‌های اقتدارگرای دیگری، مانند ایران یا نیکاراگوئه در ۱۹۷۹، بدهند، یا این که دموکراسی‌ها جای آن‌ها را بگیرند. اما دلیلی تئوریک یا تجربی وجود ندارد که تغییر یا اصلاح یا فروپاشی اقتدارگرایی با برقراری دموکراسی ملازم شود.»

تمایل دیرپای آمریکایی‌ها به «امن کردن جهان برای دموکراسی» به دوران وودرو ویلسون بازمی‌گردد که در سخنرانی خود خطاب به کنگره در ۱۹۱۷ آن را مطرح کرد و خواستار ورود آمریکا به جنگ جهانی اول شد. اما لویتسکی می‌گوید، تلاش‌های آمریکا برای استفاده از مداخله نظامی برای پیشبرد دموکراسی پیشینه چندان خوبی ندارد. در آلمان و ژاپن آری، اما در آمریکای مرکزی، عراق و لیبی چندان با موفقیت قرین نبود.

[وی در ادامه می‌گوید:] «بسیاری از دست‌اندرکاران دولت [اوباما]^۲ خوش‌بین بودند که برانداختن قذافی می‌تواند به گونه‌ای از دموکراسی، یا نوعی رژیم باثبات، بینجامد. در حالی که در لیبی روشن‌تر از عراق بود که سرنگونی قذافی، خوب یا بد، دستگاه دولت را فرومی‌ریزد و نوعی هرج و مرج غالب می‌شود، و این حتی از مورد عراق پیش‌بینی پذیرتر بود.» چند فرضیه درباره دموکراسی و اقتدارگرایی که لویتسکی و هرست هر دو برآن‌اند که آمریکایی‌ها خوب است در آن بازنگری کنند این‌ها

هستند: شکل طبیعی امور، آن‌گاه که مردم امکان انتخاب داشته باشند، حرکت به سوی دموکراسی است. دیگر این که مداخلهٔ فعالانهٔ آمریکا، نظامی یا غیر آن، می‌تواند ورق را برگرداند.

مثلاً، در چین و روسیه، روشنفکران و مخالفان سیاسی به درستی احساس ستم و گناه حتی خطر می‌کنند، اما بسیاری از مردم از رهبران عوام‌گرای خود نیز حمایت می‌کنند.

هرست می‌گوید: «می‌توانیم کشورهایی را ببینیم که بدون هیچ نشانهٔ روشنی از اختلال، دولت‌های دیرپای اقتدارگرا داشته‌اند. و لذا به نظر من با مراحل گذار از اقتدارگرایی باید به مثابهٔ غافلگیری و نه پیامدهای ناگزیر برخورد شود.»

و این الزاماً حقیقت ندارد که برقراری دموکراسی آن‌گاه که فرامی‌رسد به صورت امواج پیاپی می‌آید، همان‌طور که در اروپای شرقی در ۱۹۸۹ و پس از آن روی داد، و از بهار عربی انتظار می‌رفت.

لویتسکی می‌گوید: «اروپای شرقی به‌نوعی ما را بدعادت کرد، زیرا اثری دومینویی به جا گذاشت. همهٔ رژیم‌های آن منطقه طی چند سال برافتادند، و تقریباً همهٔ آن‌ها کاملاً دموکراتیک شدند. از این رو ما در آمریکا به‌نوعی آن عینک را بر چشم گذاشتیم و متوقع شکل‌گیری آن در خاورمیانه بودیم، و همگی نیز مایوس شدیم.»

لویتسکی می‌گوید، اما دلایلی برای این وجود دارد که چرا حرکت به سوی دموکراسی همواره در خاورمیانه دشوار بوده است. بسیاری از رژیم‌های اقتدارگرای آن‌جا را آمریکا و دیگر قدرت‌های غربی حمایت و مسلح کرده‌اند، و این رژیم‌ها توانایی زورگویی بالایی برای ضعیف‌نگه داشتن جامعهٔ مدنی و بی‌قدرت کردن رقیبان بالقوهٔ خود دارند. و زمانی که صدهای مخالفان اسلام‌گرا بلندتر می‌شود، طبقهٔ متوسط لیبرال، مانند مورد مصر، به راست می‌گراید و پشت سر نظامیان قرار می‌گیرد.

پس اگر یک ابرقدرت دموکراتیک بخواهد در قرن بیست و یکم

دموکراتیک‌تر شود، یا دست‌کم اقتدارگراتر نشود، چه باید بکنند؟ این‌جا به چند مورد اشاره می‌کنیم: سرمشق باشید (هوم!)، دربارهٔ این‌که کدام حکومت‌ها انگیزه‌ای مقبول برای دموکراتیک شدن دارند و منابع و دسترسی به رهبران و رهبران آینده را پیش می‌نهند انتظارات واقع‌بینانه‌ای داشته باشید.

وی می‌گوید: «کشورهایی که پیوندهایی بسیار بسیار قوی با غرب دارند — پیوندهای گسترده، پیوندهای فرهنگی، اجتماعی، فن‌سالارانه، بدین معنا که نخبگان‌شان همه تعطیلات خود را در آمریکا یا اروپای غربی می‌گذرانند، همه آن‌جا تحصیل کرده‌اند، همه امیدوارند که پس از ترک قدرت بورسی در هاروارد یا آکسفورد بگیرند — آن کشورها آسان‌ترین هدف نفوذ هستند.»

راستی، و اگر قصد دارید که با هدف ترویج دموکراسی نظامیان خود را به کشوری مانند عراق یا لیبی بفرستید، کل تشکیلات دولتی آن‌ها را به هم نریزید. چیزی باید برای ادامهٔ کار در دوران فترت وجود داشته باشد، و در بسیاری از جاها، به گفتهٔ هِرسِت، حتی زمانی که آشوب‌های دموکراتیک منجر به تغییر رژیم شود — مانند فیلیپین در ۱۹۸۶، و اندونزی در ۱۹۹۸ — نخبگان پی کار خود نمی‌روند. آن‌ها فقط چاره‌جویی می‌کنند که چگونه خود را بازآرایی نمایند تا امتیازاتشان را حفظ کنند. نتیجه می‌تواند نظامی بهتر باشد که مردم بیشتری از آن بهره‌مند شوند؛ این فقط گسستی کامل از نظامی نیست که پیش‌تر بود. با همهٔ این‌ها، به‌هیچ‌وجه روشن نیست که این قرن همان‌گونه طی شود که قرن گذشته طی شد: عرصهٔ کشمکش نیروهای دموکراتیک و غیردموکراتیک.

هِرسِت می‌گوید: «نظر من این است که احتمال نمی‌رود موقعیت نسبی هم ایالات متحده و هم چین، در مقایسه با دیگر بخش‌های جهان، قوی‌تر شود. به عبارت دیگر، این‌ها دو کشوری هستند که یکی‌شان خود را ابرقدرت می‌بیند و دیگری می‌خواهد که به عنوان ابرقدرت

نویسنده‌ای که علیه ظهور اقتدارگرایی هشدار داد

«اقتدارگرا به طور کلی کسانی را انتخاب می‌کند که مطیع‌اند، که مُردند، که به نفوذ او پاسخ می‌دهند. اما وی برای این کار ناچار است که میان‌مایگان را برگزیند. زیرا شورشی‌ها و شکاکانی که شهادت ایستادن در برابر وی را دارند حذف می‌کند.» این سخنان را کارل پوپر در کتاب سال ۱۹۴۵ خود جامعه‌باز و دشمنان آن، که یکی از تأثیرگذارترین کتاب‌های قرن بیستم است، در حمله به اقتدارگرایی و در دفاع از دموکراسی لیبرال نوشته است. خواندن این کتاب در این روزها یادآور اهمیت این مسئله است که چگونه طرفداران دموکراسی و جامعه‌باز می‌توانند به لحاظ فکری و معنوی خود را برای نبرد با حکومت‌های سرکوبگری مجهز کنند که در پی تحکیم اقتدارگرایی و تضعیف دموکراسی هستند.

پوپر کتاب خود را در زمانی نوشت که رهبران دموکراسی‌ها از ایستادگی در برابر حکومت‌های اقتدارگرا بازماندند. پوپر، که فیلسوفی اتریشی بود که از دست نازی‌ها به نیوزیلند گریخت، تصمیم گرفت که این کتاب را در مارس ۱۹۳۸ و در روزی بنویسد که «خبر اشغال اتریش را دریافت کرد» — بلعیده شدن اتریش توسط آلمان هیتلری. پوپر، نگران از برآمدن فاشیسم و کمونیسم، این بحث را به میان کشید که تاریخ نبردی درازمدت بین طرفداران جوامع باز و پویا و اقتدارگرایی است که از جوامع بسته بهره می‌برند. وی هشدار داد که دشمنان جوامع باز قدرتمند و پرشمارند، و اخطار کرد که دموکراسی‌های لیبرال نادر و شکننده‌اند و برای حفظشان به مراقبت شدید نیاز است.

پیام وی [اینک] بار دیگر موضوعیت و اهمیت پیدا می‌کند. در سراسر جهان، قدرتمندان عزم بازگشت کرده‌اند. مجارستان، ترکیه و ونزوئلا همچنان گام‌های بلندی به سوی حاکمیت اقتدارگرا برمی‌دارند. هنجارهای دموکراتیک در فیلیپین و لهستان تضعیف شده‌اند. میانمار که به‌آهستگی شروع به باز کردن نظام خود کرده بود، اکنون به پاکسازی قومی پرداخته و روزنامه‌نگاران خبررسان را زندانی کرده است. پوپولیست‌های راست‌گرا در سراسر اروپای غربی پیشروی کرده‌اند.

و شاید ناراحت‌کننده‌ترین چشم‌انداز بلندمدت این است که جوانان ظاهراً باور و علاقه خود به دموکراسی را از دست می‌دهند. پوپر هشدار

داد که این نوع فرسایش تدریجی هنجارها و نهادها به همان خطرناکی یک بحران تمام‌عیار است، و اعلام کرد که مبادله استقلال سیاسی در ازای وعده رفاه و توهم ثبات دقیقاً نتایج متضاد به بار می‌آورد.

“The Writer Who Warned Against Authoritarianism—and His Advice on Resisting It,” by Charles Edel, *The Washington Post*, May 25, 2018.

دیده شود. اما احتمال نمی‌رود که هیچ‌یک در دهه‌های آینده مانند امروز چندان ابرقدرت باقی بماند. آیا این بدین معناست که کشورهای دیگری می‌آیند که جانشین آن‌ها شوند؟ این‌طور فکر نمی‌کنم. فکر نمی‌کنم که هند یا روسیه به‌ناگاه قدرتی بزرگ‌تر از چین یا آمریکا شوند.»

به جای آن، به نظر می‌رسد که به سوی جهانی چندقطبی می‌رویم. هرست می‌گوید: «و برای این‌که ایالات متحده به مؤثرترین شکل ارزش‌ها یا برنامه‌های خود را برای ثبات و صلح جهانی پیش ببرد، بهترین کار آموختن همراهی و همکاری در یک وضعیت چندقطبی است که فکر می‌کنم برای آمریکا بسیار دشوار، اما نه محال، خواهد بود. پرسش واقعی این نیست که آیا ایالات متحده می‌تواند، بل این است که آیا می‌خواهد چنین کند.»

مسئله همچنین این است که آیا سیاستمداران آمریکایی خواهند خواست که مَهر پایانی بر عصر کنونی قطبی‌سازی، مانع‌تراشی و گاه دشمنی آشکار بزنند، که همراه با عوام‌گرایی بیگانه‌هراس از نوع ترامپی آن به عنوان فرساینده دموکراسی‌ها شناخته شده است.

لویتسکی می‌گوید: «زمانی که برقراری دموکراسی در آمریکای لاتین را برمی‌رسیم، بسیار بر قواعد غیررسمی بازی‌ای تمرکز می‌کنیم، یا یاد می‌گیریم تمرکز کنیم، که دموکراسی را کارکردی می‌کند. فقط مسئله قواعد نیست که بنویسیم — قانون اساسی — بل قواعد غیررسمی‌ای است که نخبگان با آن بازی می‌کنند و در آن یک طرف دیگری را به عنوان

رقیبی مشروع می‌پذیرد. برندگان چندان از قدرت سوءاستفاده نمی‌کنند. بازندگان می‌پذیرند که برندگان می‌برند و می‌توانند کشور را اداره کنند. اساساً هنجارهای بنیادی‌ای برای بازی دموکراتیک وجود دارند که برای کارکرد دموکراسی لازم هستند... و اکنون، ما در این واپسین دهه می‌بینیم که همین هنجارها در ایالات متحده شروع به فرسایش کرده‌اند.»

وی می‌افزاید: «سنا دهه‌ها و دهه‌ها به رؤسای جمهور اجازه داد که نامزدهایی را برای دستگاه قضایی و دیگر جاها برگزینند. به‌ناگاه این امکان در اختیار همه قرار گرفته است. سال‌های متمادی، اطالۀ سخنرانی و ممانعت از رأی‌گیری چیزی بود که فقط در شرایط استثنایی از آن استفاده می‌شد. به‌یکباره استفاده از این امکان عادی شد. اکنون صحبت از جلوگیری از حتی امکان انتصاب نامزد پست دیوان عالی برای یک سال است. اما آنچه برای من بسیار هراس‌انگیز است این بوده که نخستین بار در زندگی‌ام، سطحی از خشونت در گفتمان سیاسی مجاز شده است. و این چیزی است که دونالد ترامپ به همراه آورده... امیدوارم که این گذرا باشد. نمی‌دانم. و مطمئن نیستم که کسی هم بداند.»